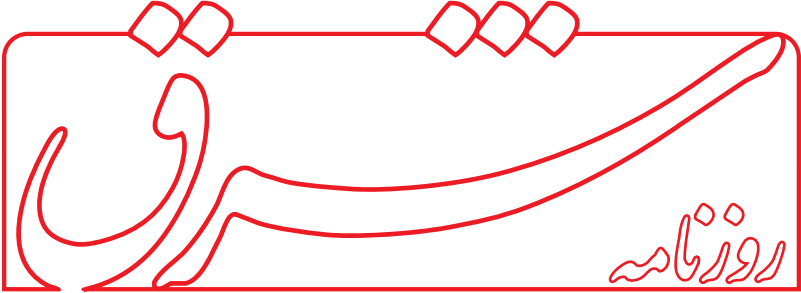




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۷۰۸۸۶۵۴۳۹۰ شماره: ۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۰۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر:۱۲:۰۱ آذان مغرب ۱۷:۱۹ آذان صبح فردا ۵:۴۰ طلوع آفتاب ۷:۱۰



پنجشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۲ | ۱۶ صفر ۱۴۲۵ | ۱۹ دسامبر ۲۰۱۳ | سال یازدهم | شماره ۱۹۱۰ | ۱۶صفحه

ماندلا در صدر جست‌وجوهای مردم

شرق: نلسون ماندلا در صدر بررسی یک‌تریلیون جست‌وجوی صفحه‌های اینترنتی مردم جهان در ۷۲ کشور قرار داشته است که از جست‌وجوگر «گوگل» استفاده کرده‌اند. نام‌های مشهور و محصولات جدید در این فهرست قرار دارند. نلسون ماندلا، اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آفریقای جنوبی و پل واکر، هنرپیشه فیلم‌های دنباله‌دار «سریع و خشمگین» که هر دو در انتهای سال مرند در ردیف اول و دوم این فهرست قرار دارند. «آیفون‌اس» و «پلی‌استیشن ۴» و «گلکسی اس۴» به ترتیب در رده سوم، هشتم و نهم قرار دارند.



خبر آخر

همدلی فیس‌بوکی وزیر ارشاد با منتقد بر‌خی فیلترها



● **شرق:** روز گذشته «اسدالله امرایی» - مترجم و نویسنده- در صفحه شخصی خود در «فیس‌بوک» خطاب به وزیر ارشاد نوشت: «فقط فیس‌بوک فیلتر نیست. دست ما که به آقایان کمیته تعیین مصادیق مجرمانه در اینترنت نمی‌رسد، اما یکی از آقایان که نماینده دولت در این کمیته است جناب علی جنتی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی است. لطفا سوال ما را ایشان بفرمایند مجله ادبی و وزین Barcelona Review چه خلاقی دارد که باید فیلتر بشود. مجله Identity Theory و مجلات مشابه ادبی دیگر چرا باید فیلتر شود. البته که در نهایت می‌توان با فیلترشکن رفت و دید!...!.. نکند اقا! اگر هم بنا باشد به ظن جلوگیری از انجام کار خلاف عرف و شرع و اخلاق و امنیت به پیشواز برویم تا رفع بلا شود. باید اتوبوس‌های شلوغ بی‌آری را هم جمع کنید و!...»

ساعتی پس از درج این مطلب «علی جنتی» وزیر ارشاد در قالب یک کامنت از صفحه رسمی فیس‌بوک خود، خطاب به این مترجم چنین پاسخ داد: «متأسفانه از این موارد زیاد است که نیاز به رسیدگی دارد و همه پژوهشگران را دچار مشکل کرده است.»

فردا

رقصی بر مزار مولانا



نصر الله پورجوادی

۵۰سال است که آمریکایی‌ها بند کرده‌اند به تصوف. کتاب «صوفیان» ادريس شاه بود که اولین‌بار نام صوفی و تصوف را رنژدز هیبی‌ها کرد بعد هم نام مولانا را اما مولانا از حدود ۳۰سال پیش بود که کرس‌تف کلمپ صوفیان شد و آمریکا را کشف یا فتح کرد. تصوف چیز خوبی بود، باحال بود و یک چیز خوب و باحال هم نمی‌تواند بدون رقص و پایکوبی باشد. یکی از دلایل موفقیت مولانا در آمریکا هم شاید رقص کسانی بود که خود را پیرو مولانا می‌دانستند؛ جوانانی که در قونیه در سالتی بزرگ جمع می‌شدند و دست‌های خود را بالا می‌بردند و هی می‌چرخیدند، هی می‌چرخیدند. پیروان مولاسای رومی هم این‌طور وانمود کرده‌اند که این اشخاص دارند از افلاک تقلید می‌کنند و رقص آنها هم رقص فلکی است. اگر موسیقی افلاک داریم، چرا رقص فلکی نداشته باشیم؟ اما واقعیت این است که این چرخیدن‌ها و رقصیدن‌ها همه تصنعی است و هر ساله برای جلب توریست انجام می‌گیرد. ۵۰سال پیش هم که خود من در این مراسم شرکت کردم سیلی بود از توریست‌هایی که اغلب با اتوبوس‌های قراضه از استانبول و آنکارا و شهرهای دیگر می‌آمدند تا به خیال خود رقص

دکه

ایران تشنه‌لب در «شبکه آفتاب»

زاینده‌رود و ارومیه به بخش اجتماعی این ماهنامه، حدیث ایران تشنه‌لب را کامل کرده است. محمد چرمشیر هم در این شماره از «دب‌ود ممت» و رابطه آن با ناتار آمریکا‌نوشته است. جایزه نوبل آلیس مونرو در این شماره بررسی شد.



کترینگ گشنیز

وقت ناهار لذت ببرید!



قابل توجه شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و خصوصی (۱۰ نفر به بالا)

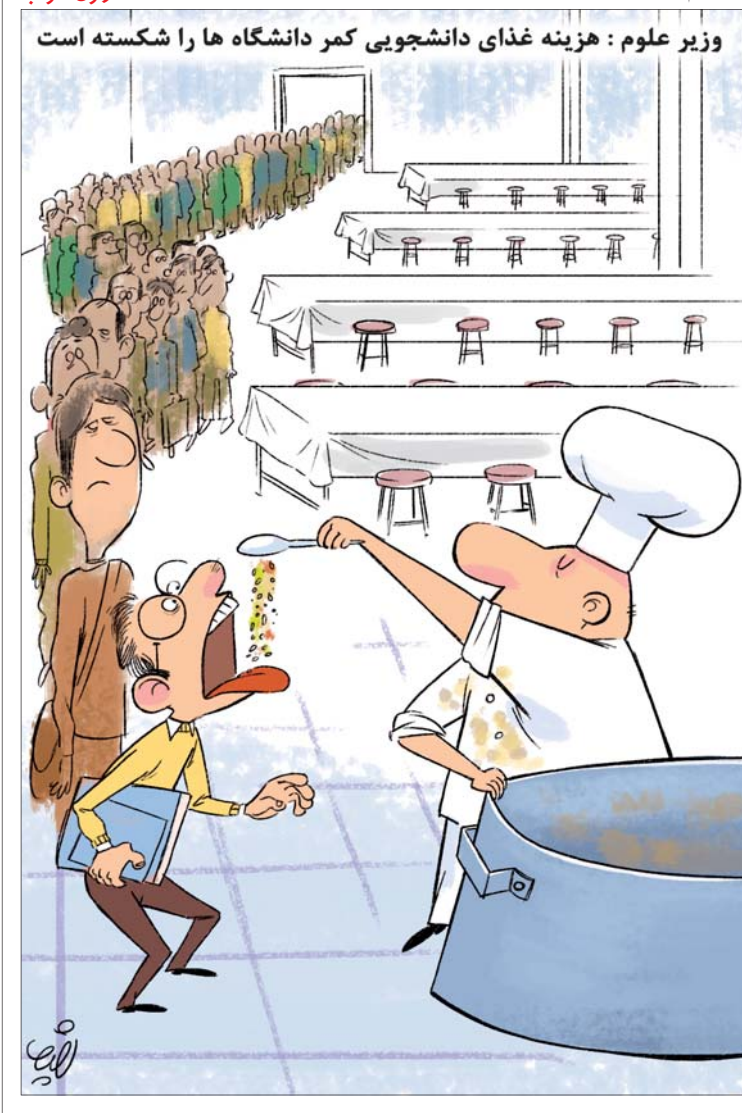
تلفن: ۰۹۱۲۶۴۶۱۱۸۵ - ۸۸۸۵۲۴۰۵

برنج ۱۰۰٪ ایرانی با گوشت گوسفندی

با قیمت باورنکردنی!



نعیم تدین
naeemator@gmail.com



در هاویه

از م عسک می‌گیری؟



سعید برآبادی

بچه‌ها تست ایدز بگیرد و تازه اگر گرفت و نتیجه یکی، دوتا از بچه‌ها مثبت بود، آن‌موقع چه؟ چه کسی قرار است خرج درمانشان را بدهد. نگرانی وجود دارد همیشه، مثل نگرانی خروج یکباره قطار از ریل و فروش بر هاویه این مرکز. مثل یک سرماخوردگی ساده که یک‌هو همه بچه‌های مرکز را زمینگیر می‌کند. تا دوربینم را درمی‌آورم، «آرزو» به طرفم می‌آید: «عمو، از م عسک می‌گیری؟» منتظر جواب هم نیست، راه می‌افتد و من را دنبال خودش می‌کشد توی فسقل حیاط مرکز. در نور می‌ایستد، ژست جنیفری می‌گیرد و همین که شاسی را فشار دادم، می‌دود طرفم که خودش را ببیند و بعد می‌گوید: «یکی دیگه عمو، یکی دیگه!» کار از ۱۰فرم که می‌گذرد تقریباً آرزو را با همه بچه‌های مرکز توی کادر دارم. «می‌خوای یه دست فوتبال بزنیم؟» این را پسر بزرگ‌تری می‌گوید، مثلاً ۱۵ساله. از کنار اتاق عمو که شاید اتاق مدیریت اینجا باشد یک در باریک هست، کلید می‌اندازد توی قفل و از دالان تاریکی جلو می‌رویم که شبیه ورودی ورزشگاه آزادی است، سالن باری که نیست؛ آب‌باری است که تپش چند تکه فایبر گلاس پهن کرده‌اند تا بچه‌ها موقع بازی زخمی نشوند. عمو می‌گوید این ساختمان قبلاً آب انبار و موتورخانه آب



بچه‌ها می‌خندند. می‌گویند جمال عاشق زهرا شده. زهرا رو ترش می‌کند و می‌گوید می‌خواهد با مهدوی‌کیا ازدواج کند. بچه‌های بزرگ‌تر دوباره می‌خندند و این بار از ته دل زهرا قهر می‌کند و می‌رود توی آفتاب حیاط تنها می‌نشیند. جمال پشت لباسم را هم خیس می‌کند. ناهار عدسی است در آشپزخانه که یک باریکه آجری تاریک است. عموها و خاله‌ها جمع‌اند. آنهایی که هر هفته اینجا می‌آیند تا به بچه‌ها درس بدهند یا به وضع بهداشتشان رسیدگی کنند. عمو علی هم هست. آرام و متین عدسی را تعارف می‌کند، می‌گیرم و همین که می‌خواهم تشکر کنم، صدای قطار، همه صداها را ناشنیدنی می‌کند و کسی مدام در گوشم تکرار می‌کند «در هاویه کیست؟» تکیه می‌دهیم به شیرفلاکه یکمتری باقیمانده از موتورخانه سابق و حرف می‌زنیم.

از هر نظری‌ضرر

تخوربخور



پوریا عالمی

سعید مرتضوی تا پیش از این مطبوعات را می‌بست، از وقتی که شدد رییس یا نمی‌دانم چی‌چی س‌سازمان تامین‌اجتماعی، مطبوعات (البته مطبوعات را که نه، بعضی مدیرمسوول‌های مطبوعات) را جای اینکه ببندد، برایشان سفره باز می‌کند.

حالا یک سفرهای هم برای برخی نماینده‌های مجلس باز کرده بود، که عیبی ندارد. به نظر ما همین‌که اهل تک‌خوری نیست، نشان می‌دهد چقدر انسان است. آدم از این‌همه انسانیت متاثر می‌شود.

پاکسازی و آلوده‌سازی

الان هم توکلی، نماینده می‌گوید: «مرتضوی برخی مسوولان را آلوده کرد.» خیلی عجیب است، چون پیش از این مرتضوی آلوده نمی‌کرد پاکسازی می‌کرد. با واینکسس افتاده بود به جان مطبوعات تا مطبوعات را از آلودگی پاک کند و قشنگ پاک می‌کردها. حالا چقدر هم روزنامه‌نگار را برای اینکه پاک شوند، شست و گذاشت کنار، بماند. حالا چطوری شده که پاک‌کننده تبدیل به آلوده‌کننده شده نامی‌دانیم. اما ثابت می‌شود هیچ چیز همان چیزی که بوده نمی‌ماند و یک چیز دیگر می‌شود.

پول‌الود

آقا پول‌را گرفتگی، گرفتگی دیگر- همه می‌گیرند، مدیرمسوول بعضی از روزنامه‌ها هم می‌گیرند. خب شما هم بگیر، بگیروبخور، اما توجیه نکن. بگو گرفتیم خوردیم. ما هم می‌گوییم نوش‌جانت نگو گرفتیم چون هدیه بود. چون پول آگهی بود. دلاوران فکر کردند مشکل اسم پولی است که گرفتند و خود پول مشکل ندارد. پول را که گرفتگی، پول آلود شدی، رفته. حالا این اسمش هدیه بوده، اسمش پول آگهی بوده، رپرتاز بوده، اصلاً اسمش را بگذار عم‌قزی.

کاسه‌لیسی اجرایی

یک سفره که باز می‌شود خیلی‌ها می‌نشینند س‌رش و لقمه می‌گیرند. آدم گدا یا گشنه یا در کل آدم گدಾಗشنه هم براش فرقی ندارد سفره، سفره کی است. تا دید سفره را پهن کردند، می‌پرد و کاسه‌اش را می‌گیرد جلو. قدیم بهش می‌گفتند کاسه‌لیسی الان بهش می‌گویند کار اجرایی. البته درست است برای بعضی‌ها فرقی ندارد سفره کی است و تخوربخور را شروع می‌کنند، اما صاب‌سفره، حواشش است کی را نشانده پای سفره. هر کی را نشانده نمک‌گیریش می‌کند. نان و نمک‌خوردن هم حکم خودش را دارد. اگر نماینده مجلس باشی نباید بگذاری از سازمان تامین‌اجتماعی تحقیق و تفحص شود. اگر مدیرمسوول باشی نباید بگذاری گزارش در نقد عملکرد تامین‌اجتماعی یا پرونده کهریزک منتشر شود.

وا‌اسفناکا

عده‌ای دارند تخوربخور می‌کنند. هر‌جا دستشان برسد می‌کنند و هر‌جا تیغشان ب‌سرد می‌زنند. حالا یکی رفته بغل سلین دیون، اینها آمدند بغل سازمان تامین‌اجتماعی. فرقی ندارد. حالا اگر ما بخواهیم برای هر تخوربخوری بگوییم وا اسفنا، وا اسفنا که الان قضیه اسفناک شده بود.

اجراکار

دلاوران هریبار یک توجیهی دارند. یک‌بار از جریان انحرافی بالا رفتند و بارشان را بستند، گفتند کار حرفه‌ای یعنی همین و مرده‌شور هستند و فرقی ندارد مرده کی را بشنوسند ولی باید خوب بشورند. بشنوسید باباجان. خوب بشنوسید. همه توی کار پاکسازی هستند، شما هم همکار آنها. یک‌بار هم می‌گویند کار اجرایی عیبی ندارد و از روزنامه‌نگار یا صاحب‌روزنامه تبدیل می‌شوند به «اجراکار» و توی روابط‌عمومی‌ها و لاوی وزارتخانه‌ها مشغول ساخت‌وساز و ساخت‌وپاخت می‌شوند. حالا نوبت پول مرتضوی است. بیچاره روزنامه‌نگار جماعت، خبرنگارجماعت. آدم دلش آتش می‌گیرد. حالا بعضی عزیزان مدیرمسوول که اهل تخوربخور هستند و پول سازمان مرتضوی، ببخشید سازمان تامین‌اجتماعی را خوردند، خب بد است دیگر پول بیمه مردم را بخوری، خبرنگاران خودت را بیمه نکرده باشی. حق و حقوق اداره کار را هم بهشان ندهی. عزیزم، می‌خوری بخور، فقط دیگر مال بچه‌های خودت را نخور.

تخوربخور

خوردند دیگر، منتها حالا که جریان رو شده، می‌گویند تخور بخور نبوده و خوردن طبیعی بوده. خوردید دیگر، بخورید. طبیعی بخورید. به اسم آگهی، به اسم هدیه، به اسم رالت، اصلاً به اسم عم‌قزی. وقتی خودتان حساسیت ندارید و هر چیزی را می‌خورید و جوش هم نمی‌زنید، به ما چه. ما هم حساسیت نداریم که الکی جوش شما را بزنیم. اصلاً ما که بخیل نیستیم، بخورید، همه‌اش را بخورید، تا ته بخورید. به کسی هم ندهید یا خودتان دویی بخورید، بخورید فقط روی زمین نریزد، چون از قدیم گفتند کوزه چون بشکست و گزارش‌ها منتشر شد و روغن به زمین ریخت و همه‌چیز افشا شد، خیلی مسخره است که بگوییم روغن به زمین ریخته را نمی‌خواستیم تخوربخور کنیم و می‌خواستیم نذر بکنیم.